



پیش فرض‌های ترجمه، تفسیر و تحقیق در قرآن کریم

گفت‌وگو با استاد دکتر ابوالقاسم گرگی

تدریس در دبیرستان‌های تهران مشغول شد. چندی بعد، همزمان با تدریس، برای تحصیل در رشته فقه و مبانی حقوق - که آن زمان «معقول و منقول» نامیده می‌شد - پذیرفته شد و پس از اخذ مدرک لیسانس و قبولی در امتحانات مدرسی دانشگاه، تدریس در دانشگاه را آغاز کرد و در سال ۱۳۴۲ به اخذ مدرک دکترا در رشته فلسفه و حکمت اسلامی نایل آمد. وی همچنان به تدریس در دانشگاه و تحقیق و پژوهش اشتغال دارد. دکتر گرگی از سال ۱۳۴۰ در کنار تدریس و تحقیق، نویسندگی را نیز در دستور کار قرار داد و به تألیف و تصحیح بیش از بیست عنوان کتاب و افزون بر صد مقاله علمی و تخصصی مبادرت ورزید. تصحیح تفسیر «جوامع الجامع» اثر گرانسنگ مرحوم شیخ طبرسی و تألیف کتاب «آیات الاحکام»، بهانه‌ای شد تا به محضر این استاد فرزانه مشرف شویم و از آن خرمن فیض، خوشه‌ای برچینیم.

اشاره:

چگونگی بهره‌گیری بهینه از قرآن به چگونگی نگاه و روش‌هایمان برمی‌گردد. این که ما چه نگاهی به قرآن کریم - این منشور جاودان الهی و راهنمای زوال‌ناپذیر زندگی - داریم و چگونه برای حضور پویا و کارساز آن در زندگی فردی و اجتماعی خود، برنامه‌ریزی می‌کنیم؟ پرسشی است که در ذهن بیشتر اهل ایمان جریان داشته و دارد. استاد ابوالقاسم گرگی - که از پیشکسوتان عرصه تحقیق و تدریس در قرآن و علوم قرآنی است - در گفت‌وگویی به بیان مقدمات و راهکارهای اساسی این پرسش پرداخته است.

استاد گرگی در سال ۱۳۰۰ شمسی در خانواده‌ای مذهبی و متدین به دنیا آمد. پس از اتمام کلاس ششم، در ۱۳ سالگی تحصیلات حوزوی را شروع کرد و سطوح عالی تحصیلات حوزوی را پشت سر گذاشت، آنگاه برای تکمیل تحصیلات، رهسپار حوزه علمیه نجف شد. پس از تحصیل و کسب رتبه اجتهاد، به ایران بازگشت و از سال ۱۳۳۰ به





● جناب استاد! بفرمایید؛ چند اثر در حوزه علوم قرآنی تألیف کرده‌اید، هدف از تألیف این آثار چه بود و این آثار چه ویژگی‌هایی دارند؟

من چندین اثر در علوم قرآنی دارم. مهمترین آنها تصحیح تفسیر «جوامع الجامع» است که چهار مجلد می‌باشد. در تصحیح مجلد اول، جناب آقای «أل‌أقا» که از فضلا بود و در دانشکده الهیات هم تدریس می‌کرد با بنده همکاری می‌کرد. همکاری ایشان بسیار خوب و موثر بود. نیمی از جلد اول را که انجام دادیم، ایشان به رحمت خدا رفت و من تنها آن را ادامه دادم.

تصحیح مجلد اول این تفسیر، امتیازاتی دارد که بقیه مجلدات ندارند. در این کتاب، بنده خیلی به رسم‌الخط عربی تکیه داشتم. چنان که می‌توانم بگویم، نه تنها در ایران، بلکه حتی در جهان اسلام، کتابی با رسم‌الخط عربی، با چنین دقتی، کار نشده است. امتیاز دیگر تصحیح مجلد اول تفسیر جوامع‌الجامع، مراجعه به نسخه‌های متعدد و ارجاعات و پاورقی‌های آن است.

در تصحیح مجلد دوم، چند نفر از دانشجویان محقق و باسواد که در علوم اسلامی و ادبیات عربی مهارت و شناخت داشتند با من همکاری کردند و اینها اگرچه به قوت و فضل مرحوم آل‌أقا نمی‌رسیدند، ولی در عین حال مجلد دوم از بعضی لحاظ از مجلد اول هم بهتر شد. البته همکاران من تا نیمی از مجلد سوم را همکاری کردند. بعد به دلیل اتمام تحصیلاتشان، ارتباط و همکاری ما قطع شد و بنده تنها ادامه دادم. کار مجلد چهارم به دلیل آنکه بنده مقداری خسته شده بودم، مدتی به تأخیر افتاد تا یکی از شاگردان خود که دانشجوی دکترا بود، با همکاری تعداد دیگری از دوستانشان کار را زیر نظر مستقیم من ادامه دادند و بیشتر کارها را آنها انجام دادند. این مهم‌ترین

اثر بنده در علوم قرآنی است.

بنده معتقدم خصوصاً آن سه مجلد اول که بنده خودم کار را انجام می‌دادم، فوق‌العاده است. بدون شک در ایران نظیرش نیست، در کشورهای عربی هم تا آنجا که بنده دیده‌ام، اثری به پای آن نمی‌رسد.

این تفسیر، در عین حال که بسیار مختصر و کوتاه می‌باشد؛ ولی از نظر علمی و پردازش مطالب قرآنی، هیچ نکته‌ای را فروگذار نکرده است. یک کسی از بنده تفسیر آیه‌ای را پرسید. بنده مصمم شدم که تفاسیر متعدد را نگاه کنم تا به او جواب بدهم، مطلبی که در این تفسیر آمده بود، جواب کاملی برای آن سوال بود و تفاسیر دیگر، چیز بیشتری ننوشته بودند.

این تفسیر، یک اثر درجه یک علوم قرآنی است. الان هم در حوزه علمیه قم و در دانشکده‌های متعدد علوم قرآنی تدریس می‌شود. در میان کارهای جدید تفسیری، هیچ کار درخشانی به چشم نمی‌خورد. کارهای موجود، بیشتر چابی کردن نسخه‌های خطی و سنگی قدیمی است؛ آنگاه اسم آن را تحقیق می‌گذارند.

اثر دیگری که درباره قرآن کار کردم، یک نسخه قرآن بود که به خط نیریزی نوشته شده بود. چنان که اهل اطلاع می‌دانند، قرائت عاصم، معروفترین قرائت از میان قرای سبعة است و این قرآن‌هایی که الان به دست مردم می‌رسد، روایت حفص از عاصم است، ولی راوی دیگری هم از قرائت عاصم روایت کرده که آن هم امتیازاتی دارد. کاری که من انجام دادم، این بود که در تصحیح آن قرآن، روایت بکر از عاصم را هم لحاظ کردم. آن روایت را کسی در این قرآن‌های چاپ امروزی، مراعات نمی‌کند، نه شیعه و نه اهل سنت. من در آن تصحیح، روایت حفص را که معروفترین بود، متن قرار دادم و روایت بکر را که غیرمشهور بود، در حاشیه آوردم و بعضی جاها هم که می‌شد در متن بیاید، در متن وارد کرده بودم. عده‌ای از آقایان



هیچ کتابی به اهمیت قرآن و
فعالیت‌هایی که در زمینه قرآن
شده، وجود ندارد؛
اما بعد از قرون اولیه، علم ما،
علم علما و دانشمندان ما با همان
کارها پایان یافت. لذا هرکس بعد از
قرون اولیه، هر چیزی
نوشت، از آنها استفاده کرد و همان
حرفها را تکرار می‌کنند.

سرو صد راه انداختند که اینها به قرآن
خدا حاشیه زده‌اند. این گونه مباحث
سبب شد تا آن اثر، کنار زده شد.

● تا آنجا که من اطلاع دارم
در «آیات الاحکام» هم اثری
دارید، اگر ممکن است درباره آن
هم توضیحی بفرمایید.

درست است. اثر خوبی که مناسب دانشگاه و رشته حقوق،
تألیف کردم، آیات الاحکام است. این کتاب، درسهای بنده در
دانشکده حقوق بود که با اصلاحاتی تبدیل به کتاب شد.
در این کتاب، آیاتی از قرآن که دلالت روشن و واضح تری
بر احکام داشتند، به گونه‌ای که می‌شود در دانشگاه مطرح و
تدریس شود، مورد تحقیق قرار گرفت؛ یعنی در این کتاب، همه
آیات احکامی را که دیگران نقل کرده‌اند، بحث نکرده‌ام؛ بلکه
نظر من این بود به آیاتی که دلالت قوی تری بر حکمی از
احکام دارند، بپردازم، لذا آیاتی که دلالتشان بر آن حکم ضعیف
بود را نیاورده‌ام.

● وضعیت کنونی مطالعات قرآنی کشور را چگونه
برآورد می‌کنید؟

خیلی روشن بگویم، خیر! بنده معتقدم، امروز کاری که
لایق و شایسته قرآن باشد، انجام نمی‌شود. فقط سر و صدا زیاد
است. ما معتقدیم که مهمترین آثار ما در علوم اسلامی - در
درجه اول - قرآن است. بنده مکرر عرض کرده‌ام. علما
می‌گویند: استنباط احکام بوسیله چهار منبع علمی انجام
می‌شود. که به آنها می‌گویند. ادله اربعه. اول: کتاب
خدا(قرآن)، دوم: سنت - مقصودشان روایات است - البته
سنت؛ یعنی گفته پیامبر؛ اما از نظر شیعه، به گفته پیامبر و امام،
سنت گفته می‌شود. یعنی فعل، قول و تقریر آنان. اینها اسمش
سنت است. سوم: اجماع و چهارم: عقل. اینها را می‌گویند،
منابع احکام.

از نظر بنده، مهمترین منبع
استنباط احکام، عقل است. متأسفانه
امروزه عقل را فوق‌العاده خوار
می‌شمارند و اگر یک روایت - ولو
ضعیف - باشد، تمایل دارند به آن
استناد کنند تا به حکم عقل قوی؛ در
حالی که مهمترین موهبتی که خداوند به بشر عنایت فرموده،
عقل است و اگر شما در منابع معتبری مانند اصول کافی
ملاحظه کنید، می‌بینید که خداوند نسبت به عقل، چه افتخاری
کرده است، چون هیچ موجودی در حد این مخلوق نیست؛ ولی
در کمال تأسف، یواش یواش از اول تاریخ فقه، این منبع درجه
یک را تضعیف کرده‌اند، در حالی که خدا را با عقل قبول
می‌کنیم، اگر عقل حکم نمی‌کرد، حتی به وجود خداوند عالم،
حی، قادر، معتقد نبودیم؛ خلاصه اینکه ما به قرآن عمل
می‌کنیم و آن را قانون اساسی اسلام می‌دانیم، به خاطر آن که
از نظر عقلی، اتقان و حقانیت آن برای ما ثابت شده است؛ اما
متأسفانه در فقه، عقل را آخر قرار داده‌اند. نه تنها آخر که شاید
در بیشتر موارد به کلی کنار زده‌اند.

پس از عقل، مهم‌ترین منبع احکام، قرآن است. از صدر
تاریخ قرآن، درباره کتابت، قرائت، تفسیر و ترجمه قرآن، کار
کرده‌اند. به عقیده بنده، هیچ کتابی به اندازه قرآن و
فعالیت‌هایی که در زمینه قرآن شده، اهمیت ندارد؛ اما بعد از
قرون اولیه، دیگر علم علما و دانشمندان ما پایان یافت. لذا
هرکس بعد از آن قرون اولیه، هر چه نوشت، از آنها استفاده کرد
و همان حرفها را تکرار می‌کند و متأسفانه از گوینده و منابع هم
اسمی یاد نمی‌کنند. به گونه‌ای که هیچکس حرف تازه‌ای
درباره قرآن نیاورده است. قرآنی که معتقدیم «مفتاح کل
شیء» است. الان هم که دانشکده‌های علوم قرآنی دولتی و
غیردولتی درست شده و این همه رساله دکترا نوشته می‌شود،
هیچ اثر ارزنده و برجسته‌ای که بتوان روی آن انگشت گذاشت





درباره دلایل ضعیف بودن و ناکافی بودن کارها، یک احتمال این است که روش یا دانش آن را بلد نیستند و یا می‌خواهند فقط سر و صدا و تبلیغات باشد؛ در نتیجه مطلب تازه‌ای عرضه نمی‌شود و اگر روش همین باشد تا قیامت هم دست‌آورد تازه‌ای به دست نخواهد آمد و دانش قرآن همان خواهد بود که در سه قرن اول نوشته شد.

● برای این که قرآن را امروزی کنیم و وارد جامعه کنیم بنحوی که در شکل‌دهی رفتار جامعه موثر باشد و قرآن حضوری زنده در جامعه داشته باشد، شما چه راهکارهایی پیشنهاد می‌کنید؟

البته همه کوشش ما باید برای

حضور پویا و زنده قرآن در جامعه باشد. به نظر من، در این راستا مشورت با افراد آگاه و با تجربه و دردمند در برنامه‌ریزی‌ها، شرط اساسی است. اولین ایراد ما این است که با کسانی که باید، مشورت نمی‌کنیم، در عوض، مشورتهای با افرادی صورت می‌گیرد که توانایی‌های لازم را ندارند.

شرط دیگر، داشتن توانایی علمی است. کسانی که وارد کارهای قرآنی - اعم از تفسیر، ترجمه، تدریس، آموزش و تحقیق - می‌شوند، لازم است با مقدمات علوم قرآنی و کارهای قرآنی آشنا باشند. در حال حاضر تصور من این است که به مسائل قشری و ظاهری بسنده می‌شود، در حالی که باید بکوشیم تا معارف اصلی قرآن را بدست آوریم. اینکه این همه قرائت قرآن داشته باشیم، کفایت نمی‌کند، اینها برای تشویق عمومی و از بعد تبلیغاتی خوب است؛ اما اینکه فقط قرائت قرآن را محور و مبنا قرار دهیم، برای ما علم و فرهنگ قرآنی ایجاد نمی‌کند. آیا ما که ایرانی هستیم، باید از عرب‌ها تقلید کنیم و آن وقت برنده هستیم که ادای آنها را درآوریم؛ ولی اگر به

اینکه، این همه قرائت قرآن داشته باشیم، کفایت نمی‌کند، اینها برای تشویق عمومی و از بعد تبلیغاتی خوب است و اما اینکه فقط قرائت قرآن را محور و مبنا قرار دهیم، علم و فرهنگ قرآنی ایجاد نمی‌کند.

و از نظر علمی و روش کار به آن اعتماد کرد، پدید نیامده است. ما معتقدیم که قرآن معجزه پیامبر(ص) است و ما پیامبران را با قرآن می‌شناسیم؛ ولی متأسفانه هیچ اثر درخشانی در باب قرآن که مهمترین کتاب ماست، ننوشته‌ایم. ما نسبت به قرآن خیلی بی‌مهری کرده‌ایم؛ حتی در درک مفاهیم، آداب و آیین قرآن دچار اشکال هستیم. تقلیدگرایی در تألیف و ترجمه و تفسیر، سبب شده تا هیچ تحولی در روش‌های پیشینیان ایجاد نکنیم و نیازهای امروزیمان را با قرآن تطبیق ندهیم، گویا اصولاً غلط است که از قرآن استفاده امروزی نکنیم.

● چه باید کرد تا این ایرادها و

اشکال‌ها برطرف شود؟

کارهای زیادی باید انجام داد. نخست آنکه ما باید ادبیات آن زبان را بدانیم. مثلاً اگر بخواهیم قرآن را به فارسی ترجمه کنیم تنها دانستن زبان عربی کفایت نمی‌کند، بلکه ادبیات فارسی را هم باید بدانیم و حال آن که بعضی از ترجمه‌های نسبتاً معروف که الان مرتب چاپ می‌شود و به دست مردم می‌رسد، مشاهده می‌شود که ترجمه‌کننده، اصلاً ادبیات عرب بلد نیست. ما به خودمان اجازه می‌دهیم قرآن را ترجمه کنیم، در حالی که نه به ادبیات زبان مقصد (فارسی) و نه زبان مبدأ (عربی) آشنایی داریم، چه بسا در کنار آن مقاصدی چون کسب رتبه‌های دانشگاهی و یا کسب مقام و امثال آن را دنبال کنیم و متأسفانه مسئولان مملکت هم از اینگونه کارها تجلیل می‌کنند، این معنا ندارد. قرآن ادبیات مخصوصی دارد. بر مبنای آن ادبیات، نوشته‌ها و خواننده‌های قرآن با سایر متون و آثار فرق دارد. چطور می‌شود که انسان قرآن را بلد نباشد و آن را ترجمه و تفسیر کند؟!





آهنگ خودمان قرآن بخوانیم برنده نیستیم؟! متأسفانه وضعیت ما اینچنین است و کل قرآن در همین مسائل خلاصه شده است. علمای جدید می‌گویند: قرآن را با روایت می‌شود تخصیص زد. علمای قدیم هم می‌گویند: عموماً قرآن را می‌توانیم با یک روایت تخصیص بزنیم. بعد که خوب بررسی می‌شود، ملاحظه می‌شود که آن روایت، ضعیف است و چون مبنا بر تخصیص قرآن با روایت است، قرآن با روایت ضعیفی تخصیص می‌خورد و از عرش به فرش می‌آید؛ البته علمای متقدم تا حدی مسائل را رعایت می‌کردند.

حتی دیده می‌شود، بعضی‌ها نفی قرآن را به خیر واحد جایز می‌دانند و انسان واقعاً خجالت می‌کشد که بگوید: قرآن قانون اساسی اسلام است زیرا با این روش و در این شرایط، قرآن به پایین‌ترین درجه اعتبار سقوط کرده است.

هر چیزی که انسان می‌خواهد باید در قرآن پیدا کند، چرا ما نمی‌توانیم از قرآن چیزی بدست آوریم؟ می‌گویند: بیع درست است، چون قرار داد است و حتی برای صحت آن به قرآن نیز استناد می‌شود؛ اما آیا در روش تحقیق و اجتهاد، به علوم اجتماعی، روانشناسی اجتماعی و حقوق هم استناد می‌کنیم تا در تطبیق مسائل و احکام دچار تناقض میان علوم و قرآن نشویم؟

بیاید به کتابها و آثار فقهی بویژه آثار چند قرن اخیر مراجعه کنیم و ببینیم چقدر به قرآن و چقدر به روایات ضعیف استناد شده است! این است که قرآن در میان ما مهجور مانده است. از نظر من ادله اربعه چهار تاست! اول: عقل، دوم: قرآن، سوم: اجماع و چهارم: روایات، آن هم روایات متواتری که تواتر آنها

همه کوشش ما باید برای حضور پویا و زنده قرآن در جامعه باشد. به نظر من، در این راستا مشورت با افراد آگاه و با تجربه و دردمند در برنامه ریزیها، شرط اساسی است.

لفظاً و معنأ اثبات شده باشد. در این صورت، تعداد بسیار اندکی از روایات، منبع احکام قرار می‌گیرند.

● آیا نباید زمان و شرایط صدور حدیث را لحاظ کرد و در نظر گرفت؟ در این میان جایگاه شان صدور حدیث چگونه است؟ در خصوص روایتی که از لحاظ سند، مسلم و قطعی و متواتر باشد، یعنی انسان اطمینان دارد آن روایت فرموده پیغمبر(ص) یا امام است، نمی‌توان به راحتی از آن گذشت؛ ولی شرط آن همان است که عرض کردم؛ باید مفسر یا مستنبط به ادبیات زبان روایت و شرایط اجتماعی مسلمانان صدر اسلام و زمان صدور آن از نظر تاریخی هم به خوبی آگاه باشد؛ علاوه

بر آن، به شرایط اجتماعی، دینی، زمان و مکانی که خود در آن بسر می‌برد نیز اشراف داشته باشد و گرنه موفق نخواهد بود.

چندی پیش، من در جلسه مهمی آیه‌ای را خواندم و فهم خودم را از آن آیه بیان کردم و گفتم؛ مقصود آیه، این است. بعد از مدتی یکی از اهل فضل از من پرسید: این برداشت را در جایی دیده‌اید، یا خودتان چنین معنایی را ارایه می‌کنید؟ گفتم: این برداشت و استنباط از خودم است. گفت: خیلی جالب است. ● جناب استاد! ما چگونه می‌توانیم قرآن را برای همه و به زبان خودشان بیان کنیم؟

بهترین و مهمترین چیزی که باید مورد توجه باشد، همان ادبیات است که اشاره کردم، منظور من از ادبیات، هم ادبیات زمان نزول و هم ادبیات مخاطب عصر حاضر است.

● این ادبیات تا حد زیادی برای شناخت خود قرآن کافی است؛ ولی آیا برای انتقال آن به مخاطب، ادبیات تنها کفایت می‌کند؟





♦
 یک دسته خیال می کنند این که
 دین اسلام به معنویات توجه
 دارد، به معنای آن است که
 مادیات در درجه دوم هستند؛ ولی
 من معتقدم، مادیات درجه اول
 است. خداوند در این کتاب که

قانون اساسی و دستورالعمل است
 و ما باید همه اعمالمان را با آن
 تطبیق دهیم، به زندگی این
 دنیایی بندگانش توجه ویژه دارد.
 من واقعاً نمی توانم بگویم؛
 معنویات بیشتر مورد توجه خداوند
 می باشد؛ بلکه می توانم بگویم؛
 توجه بیشتر به مادیات می باشد. از
 لحن آیات چنین بدست می آید که
 غالب صحبت ها درباره مادیات
 است.

انتقال آن ربطی به قرآن ندارد.
 انتقال به روشها برمی گردد؛ یعنی باید
 بدانیم که چگونه با مردم حرف بزنیم.
 بخش زیادی از فهم آیات قرآن،
 مبتنی بر دانستن ادبیات رایج است؛
 زیرا ادبیات آن زمان با ادبیات روزگار ما
 فرق دارد. مضافاً بر آن، زبان همه
 مخاطبان عربی نیست و همه مردم
 جهان با فرهنگها و زبانهای مختلف،
 مخاطب قرآن هستند. بنابراین، ادبیات
 روزگار ما زمین تا آسمان با ادبیات
 عرب عصر نزول، فرق دارد. مثلاً
 ممکن است یک واژه یا اصطلاح، در
 آن زمان زیبا بوده است و الان برای ما
 زیبا نیست.

گفته های ما مربوط به ادبیات
 تفسیر و ترجمه است؛ بنابراین گمان

نشود که منظور تغییر واژه و زیباسازی و امروزی کردن
 واژه های قرآن است؛ بلکه منظور ایجاد روش برای برقراری
 ارتباط با مخاطب است. مثلاً یکی از آداب و رسوم ادبیات عربی
 آن روزگار، این بود که سر جمله های مختلف «و» می آوردند؛
 مانند: و فلان کس آمد و فلان کس رفت و فلان کس غذا
 خورد. اسم این «و»، واو استیناف است؛ اما می بینیم عده ای که
 آشنایی چندانی با ادبیات عرب ندارند، این واوها را واو عاطفه
 می پندارند. در حالی که واو عاطفه خیلی کم است، ولی واو
 استینافیه خیلی زیاد است. توجه به این تعبیرات خیلی لازم و
 ضروری است. چرا که توجه نکردن به این مسائل سبب
 می شود، نتوانیم ترجمه و تفسیر قرآن را آن گونه که شایسته
 است، درک کنیم.

در بسیاری از جمله های قرآن، قرآنی نهفته است که باید
 شناخته شود؛ لذا خیلی دشوار است که ما قاطعانه بگوییم؛
 مقصود خداوند این بوده است. بعضی از علمای بزرگ، مانند
 مرحوم میرزای قمی - صاحب کتاب قوانین - در حجیت ظهور
 آیات قرآن، همین اشکال را می کردند. با این که ایشان معتقد

به حجیت ظواهر قرآن بود؛ ولی
 می گفت: بدون توجه به شواهد و قراین،
 نمی توان به مقصود خداوند پی برد.

♦ در شرایط یأس آور دنیای
 امروز و با توجه به وضعیت شتاب و
 هیجان و دلهره حاکم بر انسانها،
 به نظر شما آیا در تبلیغ قرآن بیشتر
 باید به انذار و بیم قرآن تأکید
 داشت یا بشارت و امید؟ کدامیک
 از این دو جنبه، موجب جذب هر چه
 بیشتر مردم به قرآن می شود؟

بنده عقیده دارم، خداوند در قرآن
 جنبه های مادی زندگی مردم را خیلی
 مورد توجه قرار داده است. یک دسته
 خیال می کنند، این که دین اسلام به
 معنویات توجه دارد، به معنای آن است
 که مادیات در درجه دوم است؛ ولی من
 معتقدم، مادیات در درجه اول است.

خداوند در این کتاب که قانون اساسی و دستورالعمل است و ما
 باید همه اعمالمان را با آن تطبیق دهیم، به زندگی این دنیایی
 بندگانش توجه ویژه دارد. ما برخلاف قرآن می گوییم: هر چه
 غیرمعنوی بود و هر چه بوی مادیت داد، خلاف شرع و حرام
 است.

من واقعاً نمی توانم بگویم؛ معنویات بیشتر مورد توجه
 خداوند می باشد؛ بلکه می توانم بگویم؛ توجه بیشتر به مادیات
 می باشد. از لحن آیات چنین بدست می آید که غالب صحبت ها
 درباره مادیات است. البته در کنارش معنویات هم هست.
 مادیات؛ یعنی ابزارهای آسایش زندگی، یعنی بهره برداری
 درست از نعمتها، یعنی فراوانی نعمتهای خداوند. اینها را خداوند
 برای بندگانش آفریده تا از آن برخوردار باشند. ما هم در تبلیغ
 قرآن باید مؤمنان را تشویق به بهره برداری از زندگی مادی
 بکنیم تا با رفع نیازهای مادیشان، با خاطری آسوده به عبادت
 و بندگی بپردازند، نه اینکه با محروم کردن خود از نعمتها،
 افسرده و سست و بی نشاط زندگی کنند. آنچه در اسلام ممنوع
 است، ماده پرستی است، نه استخدام ماده و مواد.

